



به مناسبت پنجاهمین سال درگذشت «حیب‌سماعی» استاد بلند آوازه سنتور

اعجوبه‌ای در هنر موسیقی

محمد تقی حسین زاده

صدای سوز دل و شهرباره و ساز «حیب» چه دوشی است به زنده‌یابان خاک نصیب بهم رسیده در این خاکبان تراشه و شعر چو در ولایت غربت، در هم‌زبان غربیه روان هدفت به ساز سنگنت لایزال به ساز کز کیش مرده چهره‌ها چون سیخ بود طیبه استاد محمد حسین شهرباره

حسب‌الله سماعی طی نیم قرن گذشته به عنوان استاد موسیقی ایرانی و یکی از سمبل‌های مهارت در نوازندگی سنتور مطرح بوده است. سماعی در عمر کوتاه «چهل و یک ساله» خود نزدیک به سی و هفت سال در زمینه هنر موسیقی با آموختن و نواختن با چنان‌گویی در احوال موسیقی دانان قبل از او، سماعی در مقایسه با آنان از موسیقی دانان خوش اقبالی بود که از امکانات خانوادگی و اجتماعی به‌نسبت برخوردار شده بود و در سنین بسیار مناسب نوجوانی به ماستری توجهات و تعلیم پدر، به محضر اساتید زمان خود راه می‌یافت و در دوره‌ای می‌زیست که تقسیمات جدید موسیقی ملی بر مبنای دوازده مقام و ردیف نبودن گوشه‌ها توسط اساتید فن در بین جامعه موسیقیدان، کاملاً جا افتاده بود و رواج خط موسیقی برای تثبیت آثار نوازندگان مشهود بود و ایده‌های نو نیز مطرح می‌گشت و علاوه بر آن از طریق مدرسه موسیقی و تعلیم گسترده‌تر استادان قبل از او، امکان آموختن و آموزش دادن فراهم بود. در این زمینه‌ها می‌توان به آثار بازمانده در دست خان، مرتضی خان نیر، داود، علینقی و زبیری و بسیاری دیگر از هنرمندان آن عصر اشاره کرد. خلاصه آن که هنر موسیقی کم‌کم اشاعه و نشر می‌یافت و از محدودیت و عدم امکانات خارج می‌شد.

حیب سماعی در سال ۱۲۸۲ (هـ ش) در خانواده‌ای با ذوق و هنرمند دیده به جهان گشود. پسر او میرزا حیب سماعی حضور یکی از معروف‌ترین موسیقیدانهای دوره ناصری بود که استادان زیرمست زمان خود به شمار می‌رفت. در دربار ناصرالدین شاه به اتفاق سایر هنرمندان زمان خود رفت و آمد داشت. میرزا حیب سماعی حضور درازی شش فرزند (سه پسر و دو دختر) بود که همگی صاحب صدای خوب و دارای ذوق موسیقی بودند. وی لقب سماعی حضور را به خاطر هنر موسیقی از ناصرالدین شاه دریافت کرده بود. سماعی حضور از نوازندگان محمد صادق خان سرالملک معروف به «هریس» نیز آموختن نامی سنتور بود. سماعی حضور پسر بزرگ خود حیب‌الله را از چهار سالگی با موسیقی آشنا نمود. حیب که پانزدهم پسر او نهاده شده بود از چهار سالگی، وقتی پدرش در مجالس سنتور می‌نواخت با دستهای کوچک خود ضرب می‌گرفت و به این ترتیب یکی از مهم‌ترین مانی اولیه موسیقی یعنی وزن در او اوان کورکی به خوبی فرا گرفت و این آشنایی و تسلط او به وزن، بعدها در ساز وی اثری مهم داشت. حیب در شش سالگی به‌خوبی در کنار ستور پدر، «ضرب» می‌نواخت. سپس پدرش او را با نواختن سنتور آشنا کرد و تمام کوشش خود را در تعلیم او به کار برد، به طوری که در ده سالگی ساز حیب کاملاً شنیدنی بود و مورد تحسین استادان فن مانند نایب اسدالله و میرزا حسینی قرار می‌گرفت.

مخصوصاً برای آن تربیت می‌کرد که دیگر کسی از خود او توقع نوازندگی نداشته باشد. وی به این که فرزندان دیگری داشت تنها حیب را برای جانشینی خود مستعد تشخیص داده بود. عاقبت هم همین حیب کوچک بود که نام پدر را زنده نگاه داشت. و سالها بعد وقتی کوچک حیب بزرگ شد متوجهش آتری از ساز پدر را داشت. حیب مدت کوتاهی نیز در مدرسه موزیک که به سرپرستی سالار معزز اداره می‌شد تحصیل موسیقی کرد و مختصری با مقدمات نت‌خوانی آشنا شد ولی از این اطلاعات برای ثبت آهنگهای خود به هیچ‌وجه استفاده نکرد.

پسر حیب سماعی در اواخر عمر با خانواده خود از تهران به مشهد نقل مکان کرد و سنتور حیب در مشهد نیز شهرت یافت. طرلی کشید که لایب نظام علاقه حیب را به خود جلب کرد و به خدمت ارتش درآمد. حیب به واسطه قدرتی که از خردن ساز داشت، مورد علاقه و احترام افسران از جمله افسران بود، و کمتر او را به خدمات نظامی می‌گماشتند، بلکه بیشتر از ذوق و فرقیه او استفاده می‌کردند. وی به تدریج با نواختن سه‌تار نیز آشنا گردید و گاه با نواختن سه‌تار و زماتی با نواختن سنتور موجب حفاظ خاطر دوستان و اشاعه موسیقی ملی را فراهم می‌نمود.

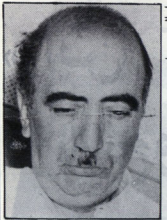
حیب بعدها به تهران آمد و پیش از ده سال قبل از افتتاح رادیو در تهران، چند صفحه موسیقی بر کرد. اینها تنها آثار منقوشی است که از حیب به یادگار مانده که به همراه آواز پروانه اجرا شده است. پروانه به تهران به دنیا آمده بود. مادرش ملایر رضاعی (شیرازی) دختران اول الفدوله از برادرهای ناصرالدین شاه بود. دختران آن خانواده که نزد مشیر همایون شهردار درس یابی می‌گرفتند متوجه استعداد فوق‌العاده پروانه شده و او را تشویق به فرا گرفتن موسیقی نمودند. پروانه نام مدتی بر اثر گرفتن ویلن به کلاس خود داد و پس از استماع زاده می‌رفت و وی بعد سه تار را ترجیح داد به نواختن که تا پایان حیات این ساز را می‌نواخت. از وی جمعا تعداد پانزده صفحه موسیقی به جای مانده که پنج صفحه همراه با تعالیم حیب سماعی اجرا شده است. بزرگ خواننده در سن جوانی بر اثر بیماری سل و کیفیت ضعیف انگیز او و نیز صدای سببوز حیب که در این صفحات ضبط شده، بود. مخصوصاً از نظر این که مردم کمتر صدای این ساز را شنیده بودند، موجب تأثیر بسیاری در شهرت این صفحات شد. چنان که سالها این صفحات رواج داشت. بخصوص صفحه «شور و گرایی». ممتاز بود و طرف توجه تمام دوستداران موسیقی قرار گرفت. صفحات عبارت بودند از صفحه «ماوراء النهر»، صفحه «شور»، «شهباز»، صفحه «او طبع». «جایزه» صفحه «افغان»، «بخت راجه» صفحه «ضرب ضربه‌ها» گرایی (شور) «مردم استاد» «نجات حسین شهرباره» «فدایان» آن اینگونه شروع شد.

سازمان «سازندگان» استبدون صفحه سپروانه‌ای آمد. سیرون

صفحه‌ای آندوده به تنه نودانه گشته چو تیرانه حیا نش ساه صفحه‌ای از سوزن غم خورده نیش جو دلش از نیش ستم ریش ریش پس از انتشار این صفحات، مردم تهران که مدتها بود صدای سنتور را شنیده بودند، علاقه زیادی به حیب سماعی پیدا کردند و برای شنیدن ساز او رغبت زیادی به خرج دادند. آهنگ گرم و خوش آیدن این ساز مطرب و خوش صدا در دل عشاق موسیقی ایرانی تأثیر بسیار کرد. ولی کمتر کسی حیب را می‌شناخت. زیرا او هنوز یک نوازنده خصوصی بود و دست اجتماع از داشتن کوتاه، و فقط صفحات او دست به دست می‌گشت.

حیب پس از انتقال از مشهد به تهران به راهنمایی دوست هنرمند خود استاد ابوالحسن صبا با دادن آهنگی به روزنامه علاقمندان را برای فرا گرفتن این ساز دعوت نمود ولی چون این ساز متروک مانده بود استقبال زیادی از او نکردند. البته باید گفت که اگر برخی هم استقبال کردند، وضع تدریس سماعی برای همه کس قابل تحمل نبود و شاگردی می‌توانست از او استفاده کند که خیلی حوصله به خرج می‌داد عشاق این هنر می‌بود. تنها سه نفر علاوه بر جنه استاد - شاگردی، با حیب دوست شدند و توانستند از هنر او استفاده کنند و حیب هم همیشه آن سه نفر را شاگرد خود می‌دانست. این سه تن که به عشق فراوانی به فرا گرفتن سنتور داشتند، تمام اطلاعات را محلی کردند و هزینه حیب می‌خواستند آماده می‌ساختند، به امید آن که پس از چند جلسه مقرری از استاد خود فراگیرند. حیب خود همیشه می‌گفت: «فدایت طرعی یعنی ابوالسولی و نورعلی برمخت شاگردان واقعی من هستند که حوصله به خرج می‌دهند. و ابراز علاقه می‌نمایند هر که دیگران فقط هوس نواختن سنتور دارند و جز مدت کوتاهی با کار نمی‌کنند و هنر چیزی فرا نگرفته مجلس درس نواز می‌گویند از دیگر شاگردان حیب، آنان که به‌رمال از تعلیم وی استفاده کردند می‌توان از طلیعه کاروان که مدت کوتاهی در عالم موسیقی تعالیم داشت و نیز از حسین صبا نام برد. همچنین از دیگر دوستان حیب که از مجالس اس و الفت او بهره‌مند گردید مهدی نظامی بود که به تشویق و نظارت سماعی و استاد ابوالحسن صبا کار سنتور سازی را با پیشکار فراوان شروع نمود. و امروزه به جرأت می‌توان گفت اگر سنتور زنده است علاوه بر همت و ذوق استادانی چون سماعی و صبا، در سایه تلاش سنتور سازانی چون نظامی بوده است.

از هنگامی که در ادبیهست ماه ۱۳۱۸ (هـ ش) مرکز پخش فرهنگستان رادیو تهران با کار افتاد حیب جزو اولین گروه نوازندگان رادیو بود که در جدول پخش سال به طور منظم شروع به نوازندگی کرد و در هفته یک تا سه نوبت برنامه اجرامی برای سماعی در اوایل افتتاح رادیو با آواز قمرالملوک وزیری نوازندگی می‌کرد ولی بیشتر ترجیح می‌داد برنامه‌های انفرادی داشته باشد. چنان که روز جمعه اول اسفند، ۱۳۲۰ (هـ ش)



ابوالحسن صبا

حسب سماعی به راهمانی
مرحوم صبا با دانش آگهی به

روزنامه‌ها علاقتان ستودار بودی

فرا گرفتن این ساز مدح تو نمودولی

چون این ساز متروک مانده بود

استقلال چندان از او نداشتند

سماعی تنها به «ردیف» اکتفا
نمی کرد چنانچه در نوازندگی پدر او

- سماع حضور - هم این امتیاز
مشاهده می شود

موسیقی ملی، چند کلاس موسیقی جهت تدریس به خلاقانندان در محل انجمن گشوده شد و حبیب سماعی نیز در بدو تأسیس به مدت کوتاهی کلاس ستودار را اداره نمود.

شهرت حبیب خصوصاً در جشن هزاره فروسی روز افزون شد. در این جشن نمایشی از رستم و شهباب به صحنه رفت که حبیب در آن تکوازی می نمود. مستشرقین و قوی تالیقی او را در این نمایش ششیدانه بسیار او را تشویق کردند.

یکی از آنها اظهار داشت: «موسیقی ایرانی ملاحظه که منشأ مستشرقین قوی زمین است باید روزی موجب افتخار ایران باشد، و ایرانی ها به جای تقلید از موسیقی فرنگی، باید همت کنند امثال سماعی را به جهانیان معرفی کنند و این اولین جای بخش را به گوش عالمیان برسانند.

ستودار سماعی یعنی مجموعه‌ای از استعداد، لطف، ذوق و مهارت و تبحر و زیبایی. سماعی در یک مجلس به ندرت بیش از یکبار ساز می زد، ولی در همان یک دفعه همه را فریفته و مجذوب مهارت خود می ساخت. یک ساعت، ساز حبیب و حضار بدون ذره ای تکلم با کمال دقت می شنیدند. ستودار حبیب به قریب متروخ و جذاب بود که کمتر نظیر آن دیده شده است. حبیب وقتی تصمیم می گرفت ساز بزند شوخ می کرد، هیچ سازی در مقابل آن قدرت خودنمایی نداشت.

مضاربه‌های سماعی روان و تکیه‌ها را با ظرافت و شیرینی نواخته است. او غالباً متروخ نوازندگی می کرد و از همان نمونه‌های معدود صفحاتی که در دست است، می توان دریافت که در موسیقی دارای جنبه خلایقیت و ابتکار بوده است.

سماعی به سبک قدما از مضارب بدون نند استفاده کرده و با ستودار نه خرگ می نواخته. حبیب تنها به ردیف قدما اکتفا نیکرده است، چنانکه در نوازندگی پدر او سماع حضور هم همین امتیاز ملاحظه می شود. حبیب سماعی در بیان جمله‌های موسیقی جمله نکرده است و حق مطلب را ادا کرده است.

هنگام نواختن قطعات ضربی پنجپنجه برمی آید که شعر قطعاً در ذهن مرور کرده است و تکیه‌های مضاربها، مضررها معلوم می‌سازد که نوازنده هجاهای عروضی شعر را در ذهن داشته است. با توجه به محدود بودن وقت ضبط در صفحه که ۳ دقیقه بوده است از فشرده کردن جمله‌های موسیقی و همین نسبت زیاد در فرصت کم خودداری کرده است. تجربه مناسب خواننده در هر طرف صفحه (مانند آواز شور) فقط به آدای یک بیت شعر پرداخته و حق مطلب را ادا کرده است. با مقایسه شیوه نوازندگی آثاری که از حسن خان و میرزا علی اکبرخان شاهای، نوازندگان دوره ناصری در دست است، حبیب سماعی را می توان صاحب سبک به شمار آورد، زیرا در دوره‌ای که سماعی تنها نوازنده شناخته شده و مورد تأیید اهل فن بوده در نوازندگی ستودار تبحر و پیشرفت قابل ملاحظه پیدا شد.

مهمترین تأثیری که تحبیرات و پیشرفت قابل ملاحظه او به طور کلی در موسیقی ایران داشته می توان چنین بیان نمود: حبیب یکی در تراجیحی بود، یعنی سنت نوازندگان گذشته را پندیده که در سایهٔ همین امر بسیاری از شیوه‌های نوازندگی گذشته‌گان نیت و

ستودار آواز خود او از رادیو بخش شد. در آن زمان برنامه‌های رادیو به صورت زنده اجرا می شد به همین جهت آثاری از نوازندگی و خوانندگی هنرمندان آن سالها در رادیو به جا مانده است. تنها در اواخر همکاری وی با رادیو یک تاراج رادیو می کرد که آن هم مسافانه بعد از فوت او برای مصرف دیگران پاک شد.

با نوازندگی سماعی در رادیو همه برای ساز او که اثر بسیار داشت قدر و قیمتی دیگر قائل شدند. کسی نبود که ساز او را بشنود و مجذوب نشود. دستگاه رادیو موجب اشتیاق تمام سماعی شد و حبیب که تا آن وقت فقط برای دوستداران خود ساز می زد، نوازنده‌ای ملی شد و این کار، بسیاری را به ستودار علاقت کرد و جوانانی در پی آموختن برآمدند. سماعی از جمله بهترین نوازندگان رادیو بود، سماعی بی نظیر بود، منحصر به فرد بود، نوازندگی سماعی تمام خواص را دارا بود، خوش آهنگ و مطبوع و دلنشین و جذاب، لطف و ظریف، تند و سریع، جاهل و با مهارت، متنوع و با سلیقه، خوش اسلوب و منظم. همه مشتاق شنیدن ساز او بودند. به گفته استاد ابوالحسن صبا: حبیب اعجب‌یه‌ای بوده.

سماعی تنها در رادیو تهران نوازندگی می کرد، و چون موسیقی رادیو زیر نظر اداره موسیقی کشور بود و هنرمندان سماعی برای آن اداره قابل تردید نبود و علاقه جوانان دیگر که مشتاقی فراگرفت ستودار بودند به خوبی مشهود بود. اداره مزبور در صد افتاد سماعی را راضی کند که از عضویت ارتش صرف نظر کرده با رتبه خود به وزارت فرهنگ منتقل شود و به سمت استاد ستودار در اداره موسیقی مشغول کار شود، و کلاسی هم برای تدریس ستودار زیر نظر او تأسیس گردد. سماعی را ابتدا استقبال شایانی کرد و هنوز به وزارت فرهنگ منتقل نشده مدت دو سه ماهی مرتباً در کلاس حاضر می شد و چند شاگرد هم از بین دولطایبان انتخاب کرده و مشرفون تعلیم آنها شد. ولی همین که مقدمات انتقال فراهم شد پیشانیان گردید و کلاس درس را ترک گفت و با اصرار زیاد مجدداً به ارتش بازگشت و نظر به علاقه‌ای که به لپاس آفسری داشت از آن کار منصرف شد، در نتیجه کسانی که با اشتیاق فراوان برای استفاده از این استاد منحصر به فرد آمده بودند با کمال پای و دلردی با کلاس ستودار متناکر کردند، حتی استاد هنرمند ابوالحسن صبا، چند ماهی به جای سماعی تعلیم کلاس را برعهده گرفت تا شاید سماعی این کلاس را تعطیل نکند، ولی مؤثر نیفتاد و کلاس تعطیل گردید. هنگامی که انجمن موسیقی ملی در اسفند ماه ۱۳۲۲ (هشت) پایه گذاری شد حبیب جزو کسانی بود که به نام عضو مؤسس در این انجمن وارد شد. و اکثرتر انجمن از همان اوائل شروع به فعالیت کرده بود. حبیب چهار بار در کسرت‌های انجمن در تهران شرکت کرد. ولی همین که مقدمات کار فراهم و موضوع نیت انجمن عملی شد و بنا بود که تمام اعضای مؤسس عضویت خود را رسماً اعلام کنند، با تمام اصراری که برای ادامه عضویت سماعی به عمل آمد، وی اقدامی نکرد. بعد از تصویب اساسنامه انجمن